

از شاه تا شاهزاده

نام کلمه ایست که معرف شخص و یا شیئی است تا وجه تمایز بین افراد و یا اشیا ممکن گردد. همین کلمه بظاهر ساده و بی اهمیت، علامت و ابزاری است که نظام بشری را استوار بخشیده است، چه در امور اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و مذهبی و طبیعی، به هر جاکه نگاه شود نام و اسماء موقعیتی دارند که اگر از جا کنده شود و یا تغییری در آن داده شود، دگرگونی غیر قابل جبرانی را در پیش خواهد داشت.

نامها و اقرارهای عام مربوط به نهاد رحد اجسام و افراد و حیوانات محدود نمانده و کم کم بمشاغل نیز تسری یافت و هر قدر دامنه مشاغل وسیع شد، نامها نیز بموازات آن رواج یافت.

نام و نوع مشاغل، اساسی بسیار قابل اهمیت در شکل دادن به اجتماع بشری است اهمیت این مسئله بدان جهت است که مسئولیتها را مشخص و وظائف را تعیین مینماید و مانع از اختلاط و وظائف و مسئولیتها میگردد.

کسی که بمقام وزارت میرسد نام شغلی او وزیر است و کسی که در مقام فراشی انجام وظیفه میکند نام شغلی او مستخدم، نه آن وزیر میتواند نام شغلی خود را مستخدم بگذارد و نهان مستخدم میتواند نام شغلی خود را وزیر بگذارد و نه هیچکدام نمیتوانند نامهای شغلی دیگری را مثلاً معمار بر خود بنهند زیرا چنین تغییری خلاف قرار عام و سبب اختلاف وظائف و لوث مسئولیتها میگردد. اصولاً نامهای شغلی به اشخاص و افراد تعلق ندارند، بلکه علائمی هستند که جامعه تحت شرایطی اجازه داده که برخی از افراد از آن نامها استفاده کنند بنابراین افراد بر این نامهای شغلی و یا مقامی حقی ندارند تا چه رسد که بتوانند اثر مورد معامله و یا تغییر و تبدیل قرار دهند در طول زمان، نامها بصورت علائم اجتماعی درآمده اند بطوریکه همینکه این نامها بر اشخاص نهاده شد، بدون نیازی به توضیح، کل و جزو وظائف و مسئولیتها - ان اشخاص درک میشود. من باب مثال واژه دزدوقتی بر کسی اطلاق شد یعنی کسی با این نام خطاب گرفت، شنونده بطور طبیعی خود را جمع و جور میکند و احتمالاً در مقام دفاع هم برمیاید. ووقتی نام طبیب را شنید، صاحب آن نام را در موقعیتی - می شناسد که در دو معالجه اثر امیداند به عبارت دیگر، نامهای شغلی ایجاد و یا سلب اعتبار و اعتماد میکنند و جامعه بر اساس همین نامهای شغلی است که تصمیم میگیرد و بطرف خیر و شر میروند و همین حساسیت نامهای شغلی است که سبب شده تا - جامعه نامهای شغلی و استفاده آنرا تحت نظام قانونی در آورد.

بارزترین مثالی که در مورد نامهای شغلی میتوان آورد، کلمه دولت است. دولت و یا حکومت نامی است که توده مردم ایران به اتفاق بموجب قرار عامی که بین خود دارند، دولت را در جهت تامین امنیت و رفاه و اداره کشور میدانند و هر چیزی که با واژه دولت همراه شود، از قدرت دولت متأثر ساخته و دانسته و وارد میسازند. مانند مامور دولت، اداره دولتی، حکم دولت و بلاخره دولت موقت و امثالهم.

حال اگر دولت کشوری بهر مناسبتی نخواست از این نام استفاده کند و نامهای دیگری مثلاً هیئت مدیره و یا سازمان و مشابها را بر خود گذارد، از آنجاکه این نامها - علامت دولت نیستند و علائم شناخته شده برای امور دیگری هستند، لذا اعتباری بین افراد و آن دولت برقرار نمیشود. رئیس جمهور امریکا با تمام قدرتی که دارد نمیتواند عنوان شغلی و تصدی خود را به امپراطوری تبدیل کند.

کلمه مقدس شاهنشاه، عنوان تصدی پادشاهان مشروطه ایران است. این عنوان هم در فرمان مشروطیت و هم در قانون اساسی آن پیاده شده است. ناگفته پیداست که این عنوان ریشه ای بسیار کهن و تاریخی دارد که این عنوان را پایدار ساخته با قدمتی دیرینه که شناخت آن بر ایرانیان واضح میباشد. در ماده ۱۱ قانون اساسی از عنوان تصدی سلطنت باواژه اعلیحضرت شاهنشاهی یاد شده است و در اصولی از همان قانون از پادشاه باواژه های همایونی و ملوکانه یاد شده است که این عناوین بجای او و یا مشارالیه بکار رفته است.

واژه اعلیحضرت عنوان و احترامی است که قانون اساسی مشروطه برای پادشاه وقت معین کرده است و این تکرار همان سنت کهن است که پادشاهان ایران، - همواره دارای عناوین خاصی بوده اند. در بند اول اصل ۲۷ قانون اساسی عنوان تصدی سلطنت، اعلیحضرت شاهنشاهی اعلام شده و در بند سوم همان اصل تصدی سلطنت پادشاه ذکر گردیده است و در اصل ۳۶ عنوان تصدی سلطنت و اعقاب ذکور پادشاه نسل بعد نسل اعلیحضرت شاهنشاهی خوانده شده است.

در روابط حقوق سیاسی، همینکه شخصی به نمایندگی مجلس انتخاب شد، عنوان نماینده مجلس پیدا میکند و همینکه مدت نمایندگی او پایان یافت، دیگر نه با عنوان - نمایندگی و نه اتصال به خدمتی بامجلس خواهد داشت. این عناوین قانونی، عنوانهای امانی هستند که افراد بمناسبت‌های مختلف، از عناوین بطور امانی استفاده میکنند و در زمان مقرر از آن خلع ید میشوند.

عنوان تصدی سلطنت هم همینطور است. آنکه متصدی سلطنت است، ناچار است از عناوینی که برطبق قرارداد کهن اجتماعی ایران و برطبق قانون اساسی بدان مهر و اصالت زده اند، تبعیت کند. زیرا که این سلطنت نیست که سلطنت به او وارد شده باشد، بلکه متصدی سلطنت است که به سلطنت وارد شده است و به عبارت - روشن، پادشاه متصدی و میهمان سلطنت است. یک میهمان هر قدر عزیز و گرامی باشد، نمیتواند اصولی که لازمه میزبانی سلطنت است، بهم بزند و عناوینی که در طول قرون متمادی به میهمان تعلق یافته نادیده بگیرد.

اعلیحضرت همایونی رضاشاه دوم، متصدی و میهمان سلطنت بیش از ۲۵۰۰ ساله ایران است. وظائف اعلیحضرت همایونی، یعنی متصدی و میهمان سلطنت ایران، همه و همه در جهت تحکیم مبانی سلطنت و حفظ اصول همان میزبان است (مفهوم سوگند اعلیحضرت همایونی) نه در جهت و ابطال حقوق سلطنت و قرارداد کهن - اجتماعی ایرانیان. میهمان هر قدر که عزیز باشد تابع نظم صاحبخانه است. پادشاه هم تابع نظم سلطنت است. نظم سلطنت ایران مقتضی نمیسازد که اعلیحضرت همایونی بگویند من راضاپهلوی خطاب کنید.

توده مردم ایران، پادشاهان را بنام های هویتی آنها نمیشناسند. خود ناظر بوده ام که در سال ۱۳۵۶ خورشیدی در یکی از روستاها از دهقانی پرسیدم که اسم وفامیل شاه چیست، آن دهقان گفت، شاه است دگر، گفتم مقصودم اینست که اسم کوچک وفامیل ایشان چیست. جواب داد گفتم که همان شاه است. نامهای شغلی هم - مخصوصا در امور سیاسی همین موقعیت را دارند. یعنی نامهای هویتی صاحبان آنرا تحت الشعاع میسازد و بیشتر افراد نمیدانند که نام نخست و زیرویرانیس - شهربانی و غیره چیست؟! اگر توده مردم ایران انتظار اقدام شاه را برای نجات خود دارند، این انتظار و امید آنان در معنا متوجه شاهی است که نام هویتی ایشان رضا پهلوی است، نه شخصی بانام راضاپهلوی که یک نام اضافی و بالقب شاه را هم دارد، که فرض شود. با کنار گذاشتن آن عنوان تصدی، تاثیر سوئی در روحیه و امید مردم ایجاد میشود.

فرق بین میهمان عادی بامیهمانی تاریخی سلطنت چندان پیچیده نیست، در میهمانی عادی، وظیفه میهمانان رعایت ادب و رسومهای معمول است، اما در میهمانی سلطنت که پادشاه وقت میهمان آن است، هدف متمرکز در دو چیز است، یکی حفظ امانت سلطنت تاریخی و دیگری انجام وظیفه ای که بر اساس قرارداد کهن سنتی، ایرانیان بر عهده پادشاه خود میدهند. این اهداف و وظائف در طول قرون متمادی هیچگونه تغییری نکرده است. بیان اینکه این مردم هستند که نوع رژیم کشور را از سلطنتی و یا جمهوری تعیین میکنند، بانفس امانت داری سلطنت که شاه - امانت دار آن است، مغایرت دارد. پادشاه میتواند بگوید، این مردم هستند که خواهند گفت، پادشاه صلاحیت امانت داری سلطنت و انجام وظائف و تکالیف پادشاهی را دارد و یا شخص دیگری را واجد این صلاحیت میشناسند. امانت میتواند نسبت به کل سلطنت فرمایشاتی بگوید که اساس امانت سلطنت را متزلزل کند.

ان ودیعه ای که از سوی مردم به صرف موهبت الهی بودن، به پادشاه تفویض کرده، سلطنت است و نه جمهوری، امانت دار سلطنت میتواند مورد بحث قرار گیرد ولی امانت سلطنت خیر. همانطوریکه گفته شد، نامها و القاب و عناوین، بمنزله علانمی هستند که اعتبار، قدرتمندی، ثروتمندی و دانائی را برای صاحب عنوان گواهی میکند. مردم ایران به القاب توصیفی عادت دارند و از طریق همان القاب است که نسبت به وضع - صاحب لقب قضاوت میکنند. گواه تاریخ این است که حاکم ایالات و یا مسنولین کشوری اگر واجد آن القاب نبودند، مورد تحویل مردم قرار نمیگرفتند.

اگر در فتنه خمینی از القاب حضرت ایت اله العظمی امام خمینی استفاده نمیکرد و مریدانش او را حاج روح اله مینامیدند، هیچگاه توفیق نمی یافت. برای مقابله با اعلیحضرت شاهنشاه اریامهر میبایست عنوانی را بر خود میگذاشت که نوعی - برتری روانی در مردم ایجاد کند. اگر یک ارتشبد بجای پوشیدن لباس نظامی و استفاده از عنوان نظامی و استفاده از عنوان تیمسار ارتشبد بانام غلامعلی و یا - غلومعلی و بالباس معمولی در میدان مشق حاضر شود، نه اینکه هیچ سربازی او را تحویل نگیرد، بلکه یک زیرگوشی هم به او میزند و انتظار احترام از او را دارد. ممکن است در برخی از کشورهای خارج این مسئله روانی به شدتی که بین ایرانیان معمول است رواج نداشته باشد ولی بهر تقدیر در انکشورهای این مسئله کم و بیش وجود دارند. هیچ سندی در دست نیست که خمینی به پیروانش گفته باشد که او را ایت اله العظمی امام خمینی خطاب کنند و عکس او را در ماه به بینند. برنامه دیدن عکس ابلیس را در ماه،

برادر بزرگ ابلیس اجرا کرد، اما از آنجاکه مریدان خمینی به این مسئله روانی توجه داشتند او را امام نامیدند و حتی لقب کبیر راهم به ان اضافه کردند و چنانکه همه میدانیم بسیار هم سبب توفیق او گردید . مقصود از این اشاره آنستکه این قبیل مسائل، معنی ایجاد برتری روانی در مبارزات، از وظائف رهبران سازمانها و طرفداران اوست. همه کسانی که اصرار دارند اعلیحضرت همایونی بانام کوچک خطاب شوند، باین مسئله روانی واقفند و این تلاش آنها چیزی جز تعقیب همان هدفهای مخرب نیست .

مرحوم نادرجهانبانی در باشگاه شاهنشاهی تعریف میکرد، بوسیله دوستی با سبب از کرج به تهران میامده در کاروانسرا سنگی کرج برای صرف چای توقف - میکند، قهوه چی شاگردش را بنام سازده خطاب میکرده، مرحوم جهانبانی علاقمند میشود بداند که این شاگرد قهوه چی از کدام سازده های قاجاری است. از قهوه چی مسئله را میپرسد، قهوه چی میگوید، ای اقا هر که فلان گشاد و تنبل است، ما سازده میگوئیم. برای مقابله با این حکومت من در آوردی و این جانیان که فلسفه و- جنایاتشان اسلام و تشیع است، نمیتوان با تخننه خدمات شاهنشاه اریامهر و بانام آقای رضاپهلوی و شاهزاده که یک توهین عرفی به کسانی که تنبل و تن پرورند اطلاق میشود، پیکار کرد ترضایت عده ای جلب شود .

واژه شاهزاده لقب شناخته نمیشود، از علائم نسبی است، یعنی نشان میدهد که نسب شخص چه از طریق سببی و یا نسبی به یکی از شاهان میرسد. لقب مخصوص - شاهزادگان میرزا بوده است. کلمه میرزا و یا واژه میرزا در گذشته هالقب شاهزادگان ایرانی بوده است. در دوران قاجاریه، هرگاه که این واژه قبل از نام اشخاص بکار برده میشد، معنای نویسنده و مقام اداری بود، مانند میرزا محمود مستوفی و یامیرزا تقی امیرکبیر و اگر بعد از نام اشخاص ذکر میشد، لقب شاهزادگان میبود، مانند - عباس میرزا نایب السلطنه فتحعلیشاه و یامحمدحسین میرزا ولیعهد احمدشاه قاجار.

در زمان رضاشاه بزرگ فرهنگستان ایران واژه میرزا را از گردش کلام و استعمال خارج ساخت و برای افراد خاندان سلطنتی عنوان والا حضرت و والا گهرا بکار گرفت و از آن پس دیگر واژه شاهزاده و میرزا برای هیچیک از خانواده سلطنتی- بکار گرفته نشد و تنها شاهزادگان قاجاری از واژه شاهزاده که در حقیقت از علائم نسبی آنها بود، استفاده میکردند. مفهوم واژه شاهزاده هم از نظر تاریخی و هم از نظر عرفی، مفهومی جز توهین و تحقیر ندارد. اندسته از کسانی که آگاهانه اعلیحضرت همایونی را شاهزاده خطاب میکنند، قصدی جز توهین و تحقیر شاه راندارند.

حمید منصوری